

# سنت، نوگرایی، توسعه

دکتر تقی آزاد ارمکی

## سنت و توسعه

بهتر است در نگاه واقعی به توسعه الزامی به ملاحظه «سنت» بعنوان عنصر مثبت و یا منفی وجود نداشته باشد. در نگاه اقتصادی به توسعه، (توسعه اقتصادی) بهتر است چارچوب نظری و عملی به گونه‌ای طراحی گردد که ضرورتی در توجه به «سنت» بطور مستقیم دیده نشود. ولی بطور طبیعی افراد علاقه‌مند به توسعه از کنار سنت بدون ملاحظه به آن گذر نکرده و معتقدند که در روند توسعه سنتها حذف نخواهند گردید. به عبارت دیگر دیدگاه اقتصادی توسعه اصل را بر عدم اثرگذاری سنتها در روند توسعه ندانسته است. ولی بیشتر کسانی که به سنت به عنوان عامل مؤثر در توسعه توجه نموده‌اند، منظورشان از توسعه «توسعه اجتماعی» بوده است.

توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی از یکدیگر متمایز می‌باشند. در توسعه اقتصادی تأکید عمده و اساسی بر تحولات اقتصادی بوده در حالیکه در توسعه اجتماعی دگرگونی و تغییر جامعه در کلیت آن مورد نظر است. توسعه اجتماعی اول متمایز از دیدگاه تکاملی در علوم اجتماعی است. دوم توجه اساسی را بر تغییر و بهبود نحوه زندگی تا تغییر یک سازمان و یا نهاد اجتماعی نموده است. سوم بیشتر جامعه شناختی تا اقتصاد است. چهارم تغییر را امری کلان و عام در حیطه نهادها و سازمانها دانسته، پنجم تأکید اساسی بر ارزیابی جریانهای اجتماعی و تحول اجتماعی نموده است.

استراتژی توسعه اجتماعی در جهت بهبود کیفیت زندگی انسانی بوده و پاسخگویی به نیازهای اساسی انسانی را مد نظر دارد. از اینرو استراتژی توسعه اجتماعی به فصول متعددی که ریشه در نیازهای انسانی دارد، قابل تقسیم است. نیازهای حیاتی و زیستی، نیازهای اجتماعی، نیازهای رفاهی، نیازهای فرهنگی و روانی، نیاز در تطبیق‌پذیری، و نیاز به رشد و ترقی که در مجموع از عمده‌ترین نیازهای انسان در جامعه جدید بوده که ماهیت روند توسعه اجتماعی را تعیین می‌کنند. همه نیازها بطور سازگار و یکسان در طراحی استراتژی توسعه مؤثر نمی‌باشند. تأکید بیشتر بر هر یک از آنها به منزله نادیده گرفتن یک وجه و سطح از توسعه اجتماعی بوده توسعه را در یک زمینه خاص سوق می‌دهد.

در توسعه اجتماعی رابطه سنت و توسعه قابل پی‌گیری است. زیرا در استراتژی توسعه اجتماعی پاسخگویی به نیازهای انسانی، فرهنگی، روانی و انطباق‌پذیری مورد توجه می‌باشد و دستیابی به این نیازها بدون تعیین جایگاه مشخص برای سنتهای جاری در جامعه غیرممکن است.

در میزان اهمیت سنتهای اجتماعی در روند توسعه در جامعه جدید اختلاف نظر وجود دارد. ممکن است سنت به عنوان عامل تقویت‌کننده در مسیر دگرگونی تلقی شود. در مقابل، این نظر وجود دارد که سنتها مانع و سد تحول و تغییر هستند، زیرا در جهت توجه و وضعیت موجود می‌باشند.

از اینروست که سازگاری بین سنت و نوگرایی (توسعه) بطور عادی و خودبخودی غیرممکن است. در بررسی اصطلاحات بکار برده شده «سنت» و «نوگرایی»، «جامعه مدرن» و «توسعه» و ... نوعی تعارض و دوگانگی در فرهنگ علوم اجتماعی خصوصاً مباحث توسعه دیده می‌شود. کسانی که به طرح اصطلاح مفاهیم جدید پرداخته‌اند به تقابل بین «نوگرایی» و «سنت» و «سنت‌گرایی» واقف بوده‌اند. این دوگانه‌انگاری در ساختار علوم اجتماعی قرون هجدهم و نوزدهم قابل رؤیت است.

بین سنت‌گرایی و نوگرایی تباین کلی نیست، یعنی اینکه اینطور نیست که در هیچ موردی مدرنیاسیون نتواند با سنت‌گرایی کنار بیاید و با هم جمع نشوند، بلکه این دو نسبت عموم و خصوص من وجه است، بدین صورت که صرفاً در مواردی با هم افتراق دارند.

پس با این تعریف از مفهوم عدم تعارض که به معنای عدم تباین کلی است و با وجود تباین جزئی، آن هم از نوع عموم و خصوص من وجه بین سنت‌گرایی و مدرنیاسیون قائل شدیم، در پی آن نیستیم که فقط وجوه اشتراک این دو را بیان نماییم بلکه چون بین آنها نسبت عموم و خصوص من وجه برقرار است ناچار نقاط افتراق آنها بایستی بیان شود و موارد افتراق را بیش از اجتماع و سازش آنها نشان دهیم.

بیان معنی بکار برده شده از دو مفهوم

سنت‌گرایی و نوگرایی دارای اهمیت است. نوگرایی در علم اجتماعی برای مشخص کردن روندی که بوسیله آن یک جامعه سنتی ماقبل تکنولوژیکی بطرف یک جامعه تکنولوژیک که با بهره‌مندی از سیستمی کارآمد در جهت برآورده ساختن نیازهای جامعه و مردم حرکت می‌کند، بکار برده شده است. به عبارت دیگر جامعه‌های مدرنیزه محسوب می‌شود که در جریان تولید خود از ابزارهای فنی بهره گرفته و سلطه خود را بر دیگر سطوح جامعه اعمال کند.

در تعریف سنت بعضی آن را مساوی اندیشه‌های کهنه تلقی می‌کنند و عده‌ای سنت و سنت‌گرایی را به معنی حفظ وضع موجود می‌گیرند و برخی آن را با ارزشهای فرهنگی برابر می‌دانند. ولی در برداشت موجود علوم اجتماعی، سنت مجموعه‌ای از عقاید، آداب و رسوم و عادات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی تلقی می‌گردد. بنابراین جامعه سنتی به جامعه‌ای گفته می‌شود که در جهت حفظ این سنتها کوشا بوده و آثار و تجلیات نوگرایی و نوسازی را که شامل شهرگرایی، صنعتی‌شدن، تجمل‌گرایی و گوناگونی اجتماعی است و در نهایت بوجود آمدن گروه‌های اجتماعی متعدد، مشاغل گوناگون، چند عملکردی شدن سیستم سیاسی، اقتصادی و توسعه وسایل ارتباط جمعی، افزایش سطح سواد و توسعه مشارکت سیاسی در جامعه سنتی چندان محسوس نبوده و با اینکه به شکل مدرن آن تحقق نیافته است.

روستو جامعه سنتی را عبارت از جامعه‌ای می‌داند که ساخت آن از درون کارکردهای تولیدی محدودی توسعه می‌یابد که مبتنی بر علم و تکنولوژی و گرایشهای ذهنی پیش از دوره نیوتن نسبت به جهان مادی بوده و اقتصاد آن مبتنی بر کشاورزی غیر مکانیزه است. این نکته در نظریات روستو به چشم می‌خورد که توسعه نیافتگی مرحله اولیه جوامعی است که بنا بر فرض، سنتی هستند و جوامع توسعه یافته کنونی زمانی توسعه نیافته بوده‌اند. لکن این نظریه وجود هر تاریخی را برای کشورهای توسعه نیافته انکار می‌کند در حالیکه کشورهای که امروزه توسعه نیافته‌اند تاریخی دارند که هرگز کمتر از تاریخ کشورهای توسعه یافته نیست. در جهان امروز پیدا نمودن جامعه‌ای که خصایص مرحله نخست مورد نظر روستو را داشته باشد، بدون چشم‌پوشی از واقعیات، ممکن نیست. تحلیل انتقادی از مقابله یا عدم مقابله نوگرایی با سنت‌گرایی ضرورت دارد. بعضی از مدافعان نظریه نوسازی در مقابل دیدگاه سنت‌گرایی قرار دارند. آنها مدعی اند جوامعی که به توسعه سیاسی مطلوب رسیده‌اند، جوامع مدرن شده می‌باشند و جوامعی که در حالت سنتی باقی مانده‌اند از توسعه سیاسی دور مانده‌اند. این نظریه، نظریه غالب متفکرین نیمه دوم قرن بیستم است که ریشه آراء

آنها به اندیشه بزرگان علمای علوم اجتماعی در قرون هجدهم و نوزدهم برمی‌گردد.

## در تعریف سنت بعضی آن را مساوی اندیشه‌های کهنه تلقی می‌کنند و عده‌ای سنت و سنت‌گرایی را به معنی حفظ وضع موجود می‌گیرند و برخی آن را با ارزشهای فرهنگی برابر می‌دانند.

اکثریت دانشمندان علوم اجتماعی آن دوره (از قبیل مارکس، وبر، دورکیم، پارتو، اسپنسر، ...) تئوری‌های خود را در نقد شرایط گذشته و طرح جامعه جدید (که جامعه جدید از نظر آنها به نوعی مطلوب بوده) طراحی نموده‌اند. که در این صورت نظر کلی آنان در برخورد با این دو اصطلاح عموماً به نفعی «سنت» و تایید «نو» می‌انجامیده است. آنها در نحوه طرح این دو مفهوم، امکانی برای دفاع از «سنت» باقی نگذاشته‌اند. از اینروست که شرایط سختی برای دفاع از سنت و شرایط آسان و مناسبی برای طرح «نوگرایی» وجود دارد. واقع‌گرایی جامعه شناختی در قبول و رد مطلق این دو مفهوم و زمینه نیست. بلکه در بکارگیری روش استقرایی است که متضمن مطالعه موارد و سپس دستیابی به حکم کلی است. در نگاه استقرایی هیچ چیز در بدو امر خوب یا بد نیست. همه امور یکسانند اما در پایان، تحقیق نتیجه اجتماعی پیدا می‌کند و در جواب این سؤال که آیا «سنت» در حیات اجتماعی مؤثر است یا خیر؟ اینگونه نتیجه‌گیری می‌کنند که «سنت» امری منفی و مانع توسعه است در حالیکه نوگرایی، طبیعت توسعه تلقی می‌گردد.

واقعتهای جهان سوم نشان‌دهنده وجود کارکردهای مثبت و مناسب سنت در روند توسعه است. سنتها به لحاظ مفید بودن و کارکرد مناسب آن، امکان استمرار حیات یافته‌اند. سنتها چون توانسته‌اند در سازماندهی جامعه مؤثر باشند، حفظ شده‌اند. از طرف دیگر نوع و میزان اثرگذاری سنتها بر روند حرکت اجتماعی در جوامع گوناگون و حتی در عناصر درونی یک جامعه خاص متفاوت می‌باشد. سنت واحد (مثلاً سنت تقدیر و تشویق) دارای درجات متفاوت در جوامع گوناگون بوده و نحوه اثرگذاری آن بر ساختار جامعه خاص نیز متفاوت از دیگر جوامع است. آنچه مسلم است قبول این نکته می‌باشد که سنتها اساس و بنیانهایی جهت ایجاد یکسانی و همسویی اجتماعی ایجاد نموده، یکی از عوامل و ابزار مناسب در درک و تفسیر عمل اجتماعی می‌باشند.

درک جایگاه «سنت» در روند توسعه به چندین امر بستگی دارد. اول تعبیری که از این مفهوم در فرهنگ وجود دارد. دوم مصادیقی که برای سنتها در جامعه مطرح می‌شود. سوم درک میزان کارآ و

عدم کارآ بودن سنتها در مسیر توسعه است و چهارم تلقی از «نوگرایی» و «توسعه» است.

در بالا اشاره گردید که منظور از توسعه بیشتر دیدی بین رشته‌ای با تأکید بر وجه غالب اجتماعی آن است. از اینرو توسعه در پاسخگویی به نیازهای اساسی جامعه تلقی می‌گردد. در این راستا، سنت می‌تواند یکی از عوامل مؤثر در جهت‌دهی به توسعه باشد و غفلت نمودن از آن آسیب‌پذیری استراتژی‌های توسعه را بیشتر خواهد نمود. و در واقع‌نگری جامعه‌شناسی تفکیک‌پذیری سنتهای کارآ و غیر کارآ امکان‌پذیر گردیده و متأثر از اصلاح‌طلبی اجتماعی، تقویت سنتهای کارآ و اصلاح و یا نفی سنتهای غیرمفید بی‌معنی است.

## سنت‌گرایی در جهان سوم مانع اساسی در راه رشد سیاسی و اقتصادی است. ولی این بدان معنی نیست که هرگونه سنت‌گرایی در روند رشد و توسعه اختلال ایجاد می‌کند.

### سنت چیست؟

سنت یکی از عناصر عمده فرهنگ است. مشخصات فرهنگ از قبیل: تغییرپذیری، سازگاری، انطباق‌پذیری، تفسیرگری عمل‌کنشگران و راهنمای عمل بودنش بر سنتها نیز جاری است. عمده‌ترین مشخصه فرهنگ انتقال‌پذیری از نسلی به نسل دیگر است. از اینرو می‌توان سنت را میراث کلی که از نسلی به نسلی منتقل می‌شود، تلقی نمود. میراث تاریخی دربردارنده ایمان، آداب و رسوم، سبک‌ها و عقایدی است که عمل‌کنشگران را در سطح خرد و کلان تحت تأثیر قرار می‌دهد.

عمل‌کنشگران در هر جامعه‌ای تحت تأثیر سنتها می‌باشد. توسعه را صرفاً به منزله تغییر ساخت جامعه بدون توجه به عوامل فرهنگی تلقی نمودن، زمینه‌ساز آسیب‌پذیری فرهنگی و اجتماعی است. در این دیدگاه است که تغییرات صوری و سطحی به توسعه نمی‌انجامد. بلکه تغییرات همه جانبه را ضروری می‌سازد. اشنینگلر (۱۹۶۷) راه توسعه‌یافتگی در جهان سوم را تغییر اذهان، دیدگاهها، و دانش آنها می‌داند:

«انتقال جامعه توسعه‌نیافته به توسعه‌یافته دربردارنده انتقال محتوی اذهان برگزیدگانی است که مردم جوامع توسعه‌نیافته را راهبر می‌باشند. این تغییرپذیری در برادرانده تغییر محتوی اذهان مردمی است که به شکلی در مسیر توسعه اقتصادی سیاسی دارای اهمیت می‌باشند.»

اشنینگلر تغییرپذیری در اذهان و ایده‌ها را در سطح رهبران و افرادی که در مسیر توسعه مؤثر هستند، می‌داند. از اینرو صرفاً تغییر در محتوی



اندیشه و فکر رهبران جامعه نبوده، بلکه افراد جامعه را در کلیت شامل می‌شود. وجه اختلاف بحث حاضر با نظریه اسپنگر قبول حقانیت «تغییر اندیشه‌ها» است. در حالیکه در مقاله حاضر تغییر الزامی و حتمی در کلیت اندیشه‌ها شرط توسعه تلقی شده است. از اینرو بخشی از فرهنگ، اندیشه، سنت، ... نیز جهت تغییر مفید دانسته شده که در نهایت در فرایند توسعه مؤثر می‌باشند. از اینرو لازمه طرح استراتژی توسعه، طراحی نفی تاریخ فرهنگی گذشته و نادیده انگاشتن سنت نیست.

### انواع رفتار سنتی

قابل ذکر است که همه افعال کنشگران متأثر از سنتها نیستند. از اینرو، بخشی از کنشها را می‌توان کنشهای سنتی و بخش دیگر را کنشهای غیرسنتی نامید. اساس تقسیم کنش به منشأ آن برمی‌گردد. اگر منشأ کنش سنت باشد، آن را کنش سنتی گوئیم در صورت وجود عامل دیگری در شکل‌دهی کنش، نوع کنش تغییر می‌کند.

ماکس وبر کنش اجتماعی را به ۱ - کنش اجتماعی سنتی، ۲ - کنش اجتماعی عقلانی تقسیم نموده است. ماکس وبر کنش سنتی را خیلی نزدیک به عکس‌العمل‌های خودبخودی ناشی از تحریکات عادی کنشگران می‌داند. وبر جایگاه خاص کنشهای سنتی را در سوی عمل اجتماعی که از رفتار صرفاً خودبخودی که هیچ معنی خاصی را دربر ندارد قرار داده و در مقابل کنش عقلانی را منتج از رفتار خودآگاهانه عقلانی در مرحله آغازین قرار داده است. وبر سنت را مأخذ عملی می‌داند که مشخص، محدود، روزمره، عادی است و جهت تقدس دارد. از اینرو رفتار سنتی رفتاری شخصی، روزمره، محدود و عادی است که در مجموع از سنتهای تقدس‌آمیز اخذ شده است.<sup>۱</sup>

### آپتر و سنت توسعه

دیوید آپتر (David Apter) دو قسم سنت‌گرایی ۱ - ابزار ۲ - غایی را از هم متمایز می‌کند. او همچنین تفاوتی بین نگرشهای عقلی در درون نظامهای سنتی قائل می‌شود. از نظر آپتر «نظامهای ابزاری نظامهایی هستند که در آنها هر عمل مشخص و ملموس از غایات نهایی رنگ نمی‌پذیرد ... اینگونه نظامها می‌توانند نوآوری کنند بی‌آنکه به‌نظر برسد در نهادهای اجتماعی خود تغییرات بنیادی می‌دهند. نوآوری به وجهی صورت می‌پذیرد که در خدمت سنت قرار گیرد.» (داده ۱۳۶۳ صفحه ۸۰)

سنت‌گرایی در جوامع جهان سوم مانع اساسی در راه رشد سیاسی و اقتصادی است. ولی این بدان معنی نیست که هرگونه سنت‌گرایی در روند رشد و توسعه اختلال ایجاد می‌کند. زیرا جامعه سنتی دارای نظام اجتماعی مبتنی بر سلسله مراتب

تثبیت‌شده‌ای است که این سلسله مراتب ممکن است حکومت مرکزی را به اجرای بسیاری کارها توانا کند. نفس سنت‌گرایی در کشورهای جهان و خصوصاً در جهان سوم بی‌بنایی بوجود نمی‌آورد. علت بیشتر گرفتاریهای سیاسی در جهان سوم به هم خوردن وضع سنتی بوسیله فرآیندهای رشد است. خواص تجددخواهی دست‌اندرکار سیاست با معضل بسیاری دشوار مواجه می‌شود. از سویی دولت‌مردان در این کشورها می‌خواهند جوامعشان را به سرعت به‌صورت مدرن درآورند و از سوی دیگر هرچه بیشتر پیش می‌روند گسیختگیهایی که احتمال دارد به علت استمرار در نظراتشان و بقای سیاسی‌شان در جامعه پدید آید، فزونی می‌گیرد. البته همه نظامهای سنتی عیناً مانند یکدیگر نیستند و یکسان عمل نمی‌کنند و اینکه رشد و توسعه چه مسیری را دنبال خواهد کرد، تا حدی و البته به نوع جامعه سنتی و نیز نوع نظام حکومتی در آن جامعه بستگی دارد. حال باید دید که نظامهای سیاسی سنتی چگونه باید تغییر شکل داده شوند تا به رشد سیاسی آن جامعه کمک شود. بنابراین برطبق تفکر دیوید آپتر دوگونه نظام سیاسی (غایت‌انگاری و ابزاری) و دو گونه وسیله جهت ایجاد مدرنیسم در این جوامع لازم است. چنانکه در نظام غایت‌انگار جامعه، دولت و اقتدار سیاسی و امثال آن همه به بخشی از ساختارهای عریض و طویل بسیار به هم پیوستگی دارند. در این ساختار مذهب به‌عنوان راهنمای شناخت، همه چیز را دربر می‌گیرد.

### واقعیت‌های جهان سوم نشان‌دهنده وجود کارکردهای مثبت و مناسب در روند توسعه است. سنتها به لحاظ مفید بودن و کارکرد مناسب آن، امکان استمرار حیات یافته‌اند. سنتها چون توانسته‌اند در سازماندهی جامعه مؤثر باشند، حفظ شده‌اند.

آپتر سپس اشاره می‌کند که نظام ارزشی ابزاری متمایل به تلفیق شدن با ساختار سیاسی مبتنی بر سلسله مراتب است. منظور از این‌گونه ساختار، سازمانی از نوع سازمانهای نظامی است که یک نفر در رأس آن قرار می‌گیرد.

اهمیت این تلفیق از این جهت است که در جامعه‌ای با چنین ساختار حکومتی محکم بندرت نیازی به تحکیم مشروعیت حاکم به وسایل دیگر پیش می‌آید. جامعه می‌تواند به نوآوری دست بزند بی‌آنکه در معرض خطر قرار گیرد. اما نوع دیگر از اقتدار نیز هست که به این خوبی ساخت پیدا نمی‌کند و آپتر بدان اهمیت می‌دهد. در این نوع جامعه، نظام ارزشی غایی حاکم است و در درون دستگاه سیاسی، مراکز نیمه مستقل اقتدار وجود

دارند که در نهادهای دینی و غیره جا افتاده‌اند، لیکن اگر بنا باشد قدرت مرکزی پدید آید این تنوع و تعدد باید مهار شود. راه این کار، ایجاد ایدئولوژی‌ای است که در تمام ساختارهای جامعه، از جمله ساختارهای حکومتی رسوخ کند. ولی در این صورت نوآوری خیلی مشکل می‌شود. جامعه غایت‌انگار که معتقداتش بدین‌گونه متبلور شده، به نتایج مترتب به هر نوع نوآوری پی می‌برد.

آپتر تجربه در دو کشور اوگاندا و غنا، که رابطه بین سنت و رشد سیاسی را نشان می‌دهد اشاره نموده است. «اوگاندا به تعبیر آپتر جامعه‌ای است «ابزاری» و غنا جامعه‌ای «غایت‌انگار». یکی از جنبه‌های رشد سیاسی، تمرکز و افزایش قدرت دولت است. این کار در اوگاندا به آسانی و در غنا به دشواری صورت پذیرفت. اما، در عوض، در مورد افزایش مشارکت سیاسی، غنا قادر به پیشرفت سریعتر شد.

کشورهای جهان سوم رابطه با غرب و نوگرایی زمینه‌ساز اختلالات درون فرهنگی و تعارض با سنت و رفتارهای سنتی گردید. در بعضی از کشورها، به نقل از سی. ایچ. داد (۱۳۶۳)، چون اوگاندا به لحاظ داشتن ایدئولوژی چیره‌گر توانست ایدئولوژی غربی را به صورت آئینی جدید بدون آنکه به ساختار مبتنی بر سلسله مراتب خود گزند برساند جذب کند.

به‌نظر می‌آید هرچه مؤسسات و نهادهای سیاسی بیشتر به هستی خود ادامه دهند، انعطاف‌پذیرتر می‌شوند، و در نتیجه بسوی وحدت ملی و مشارکت همگانی جهت می‌گیرند. این نگرش به منزله برقراری غیرطبیعی مؤسسات و نهادهای سیاسی در جوامع به عنوان ابزار بازسازی و توسعه نمی‌باشند. بلکه بایستی فایده‌مند بودن آنها مورد نظر باشند. در اثر فایده‌مندی و معنی‌دار شدنشان، امکان مناسبی برای نظم بیشتر آنها ایجاد خواهد گردید. برای اینکه نهادهای سیاسی بتوانند به هستی ادامه دهند، مشارکت جمعی و ملی لازم است. برای مدرن‌سازی نظام سیاسی و برای دستیابی به وحدت ملی، باید حس هویت ملی بوجود آید.

دستیابی به وحدت ملی از طریق ایجاد روحیه ملی راههای گوناگون دارد؛ یکی از آن راهها حضور حکومت استعماری در کشورهای مستعمره است زیرا استعمار دربردارنده خطری است که از خارج استقلال کشور را تهدید می‌کند و در نهایت به ایجاد و تقویت وحدت ملی کمک می‌کند. مبارزه بر ضد حکومت‌های استعماری و خطر نظامی از خارج هر دو به اتحاد برای برخورد با دشمن نیاز است. اگر رهبران نهضت مخالف با حکومت استعماری، مبارزات خالی از خشونت را به مدت طولانی ادامه دهند ممکن است تجربه‌ای گرانبها در مقایسه با دیگر کشورها درباره نهادهای سیاسی بدست

آورند. داد معتقد است «دلایل موجود حاکی از این است که حکومتهایی که بعد از برپید شدن بساط استعمار و پس از مبارزه طولانی علیه قدرت استعماری مستقر در کشور، به کسب استقلال نائل شدند از ثبات بیشتری برخوردار بوده‌اند، آنان که فرصت مبارزه در راه استقلال را بدست نیاوردند، از تجربه سیاسی هم محروم مانده‌اند.» (صفحه ۹۱) بنابراین آنچه از تجربیات تاریخی برمی‌آید، نوگرایی به عنوان وسیله‌ای جهت توسعه سیاسی و اقتصادی می‌تواند در هر جامعه‌ای بر طبق فرهنگها و سنتهای خاص آن جامعه بکار گرفته شود تا اینکه عواقب و آثار منفی در نتیجه برخورد آنها حاصل نگردد و گرنه نوسازی و نوگرایی، صرفنظر از ارزشهای یک جامعه، به تنهایی عواقب سوئی را دربر خواهد داشت. به عنوان مثال کشور ژاپن که بیانگر نوعی تلفیق بین سنت‌گرایی و نوسازی در دهه‌های اخیر در توسعه اقتصادی و صنعتی بوده است تا حدودی توانسته است سازگاری بین این دو را حاصل کند و تا حدودی از آفات منفی نوگرایی بکاهد.

### نظریه هایس لایتز در مورد رابطه سنت و توسعه

هاس لیتز (Hoselitz) (۱۹۶۱)<sup>۲</sup> ابتدا مدعی است که سنت همیشه معکوس و ضد توسعه نیست و دوم اینکه سنت وجه مخالف عقل نیست. او یک طرح کلی و بیچیده برای درک و تفسیر عمل مبتنی بر سنت را برخلاف ماکس وبر که صرفاً از عمل سنتی و عقلانی نام برده است، مطرح ساخته است. هاس لیتز خاطر نشان می‌کند عمل مبتنی بر سنت یک شکل ساده از عمل نیست بلکه خود به انواع گوناگون عمل تقسیم‌پذیر است. رابطه دو متغیر جهت عمل و منشأ عمل را براساس نظر هاس لایتز می‌توان برای فهم درست‌تر سنت در جدول شماره یک نشان داد. جدول فوق اشکال گوناگون عمل سنتی با مشخصات متفاوت را نشان می‌دهد.

### جدول ۱

### تنوع سنت‌های اجتماعی جهت عمل سنتی

رسمی	آگاهانه	دستوری	جهت عمل سنتی
Formalized	Self-Cscious	Normative	منشأ عمل
رفتار سنتی	رفتار سنتی	رفتار سنتی	خوی و عادات
غیر رسمی	غیر آگاهانه	غیر دستوری	Habits
رفتار سنتی	رفتار سنتی	رفتار سنتی	عرف و رسوم
غیر رسمی	غیر آگاهانه	دستوری	Usages
رفتار سنتی	رفتار سنتی	رفتار سنتی	نرم‌ها
غیر رسمی	آگاهانه	دستوری	Norms
رفتار سنتی	رفتار سنتی	رفتار سنتی	ایدئولوژیها
رسمی	آگاهانه	دستوری	Ideologies

جدول فوق بازگوکننده این اصل است که هرچه عمل سنتی از عادات به ایدئولوژی سیر می‌کند رفتار سنتی عمل جنبه دستوری‌تر، آگاهانه‌تر، و رسمی‌تر می‌یابد. مثلاً عمل سنتی که ریشه در عادات و خوی فردی دارد غیر دستوری، غیر آگاهانه، و غیر رسمی است و بالعکس عمل سنتی که مبتنی بر ایدئولوژی باشد دستوری، آگاهانه و رسمی است. با تنوع در صورت و محتوی عمل سنتی، ارزیابی در میزان ارتباط سنت با توسعه بطور دقیقتر امکان‌پذیر می‌شود.

توسعه اگر به منزله عمل جمعی ملی که مبتنی بر استراتژی واحد بوده که در آن نقش هر یک از عوامل و عناصر اجتماعی تعریف شده باشد، در اشکال گوناگون با عمل مبتنی بر سنت مرتبط است. در اینصورت سنت دارای نقش منفی در توسعه نبوده و به منزله نوعی دلنگی به گذشته که در مسیر تغییر و تحول سریع اتفاق می‌افتد، تلقی نخواهد گردید. در مقابل مؤثر و مفید بودن سنت و عقل، ساختهای ملی و تغییرپذیری ساختی، و تکنولوژیکی و سنتی روشن خواهد گردید. انتخاب اشکال خاصی از سنت‌ها که تعارضی با توسعه نداشته باشد منجر به اصلاح بخشهای دیگر سنتها گردیده و در نهایت استراتژی تحول‌پذیری سنتها طراحی خواهد گردید.

کدامیک از رفتارهای ناشی از سنت قابل بکارگیری در فرآیند توسعه است؟

در بکارگیری سنتها چندین نکته قابل توجه است. اول بایستی در جهت بکارگیری سنتهای همسو با توسعه عمل نمود. دوم در جهت متحول نمودن سنتهای بی‌ارتباط و یا معارض با توسعه تلاش کرد. سوم تحول‌پذیر نمودن سنتها (همسوسازی سنت با توسعه) را با توجه به تواناییهای جامعه، احتمال آسیب‌پذیری فرهنگی، میزان هزینه‌بری، امکان مقاومتهای فرهنگی سنتی از طرف افراد و رهبران محلی (مدافعان سنتها)، زمان صرف‌شده، و ... طراحی گردد. به عنوان مثال اگر جامعه‌ای برای سیاست‌گذاری توسعه همه تلاشهایش را در جهت تغییر عادات و خوی افراد جامعه متمرکز ساخت، هیچ انتظار موفقیتی در روند توسعه نمی‌بایستی داشته باشد. راه اصلی در تحول‌پذیری سنتها - با توجه به جدول فوق - تأکید بر جنبه‌هایی از سنتهاست که دستوری‌تر، آگاهانه‌تر، و رسمی‌تر است. زیرا با تغییر و تحول در ساختار آنچه منشأ عمل سنتی است (از قبیل ایدئولوژیها، نرمها و عرف)، امکان تغییر در مسیر توسعه وجود دارد. تغییر در سنتهای ناشی از ایدئولوژی، به لحاظ دستوری بودن، عام بودن، رسمی بودن، متمرکز بودن و آگاهانه بودن نشان هر چند که هزینه زیادی دربر دارد ولی ماندگارتر است. شاید بی‌دلیل نباشد که اکثر روشنفکران و مصلحان اجتماعی راستین در جوامع سوم (بطور خاص در ایران از قبیل سید

جمال و شریعتی) در جهت طرح دیدگاه احیاءگری دینی و فرهنگی بجای نقادی صرف یا تخریب آنها بوده‌اند. این گروه از روشنفکران بجای برخورد با اعمال سنتی در سطح فردی (جزیی و حاشیه‌ای) به تجزیه و تحلیل سنتهای فرهنگی در سطح کلان پرداخته‌اند.

### نوگرایی به عنوان وسیله‌ای جهت توسعه سیاسی و اقتصادی می‌تواند در هر جامعه‌ای بر طبق فرهنگها و سنتهای خاص آن جامعه بکار گرفته شود تا اینکه عواقب و آثار منفی در نتیجه برخورد آنها حاصل نگردد. و گرنه نوسازی و نوگرایی صرفنظر از ارزشهای یک جامعه، به تنهایی عواقب سوئی را در پی خواهد داشت.

آنها مدلی از انسان در جامعه امروز را مطرح ساخته‌اند که با وجود باور به تاریخ، سنت، فرهنگ و اعتقاداتش زمان‌شناس، مقطع‌شناس، پویا و علاقه‌مند به ترقی است. انسان روشنفکر واقع‌نگر است و مدعی حاکمیت فرهنگ بیگانه نیست، بلکه مدعی انسان فعال، پرکار، ایدئولوژیک، درگیر با مسائل، و آگاه به مسائل زمانش است. از اینرو فرق میان انسان مطرح شده توسط این گروه از روشنفکران نقد از خود بیگانگی اجتماعی، نقد غرب‌زدگی و طرح تز بازگشت به خویشتن با کسانی است که مدعی جایگزینی فرهنگ غربی به جای فرهنگ ملی ناحیه‌ای هستند.

تغییر، هرچه غیرشخصی، غیرمستقیم و سازمانی‌تر باشد، در مقایسه با تغییراتی که جهت شخصی، مستقیم و غیرسازمانی دارند، ماندگارتر است. سیاستهای تغییر و تحول در سنتها و فرهنگها بایستی متوجه لایه‌هایی از آنها باشند که جهت شخصی و جزئی نباید، تا زمینه‌ای در ایجاد اختلال در تحول‌پذیری فرهنگی گردد. به عنوان مثال، اگر قرار است تز احیاء دین، فرهنگ، سنت که مستلزم بازنگری و تقویت عناصر مفید و نفی عناصر غیر مفید است، در جامعه‌ای مطرح گردد، مدعی تز احیاءگری هرگز نمی‌بایستی از نقد حاملان فرهنگ سنتی شروع نماید، بلکه بایستی به نقد نقاط ضعف عناصر سنتی و طرح تقویت عناصر مفید آن توجه کند.

تاریخ صدساله روشنفکری در ایران نشان‌دهنده پیروزیها و شکست‌های بسیاری است. روشنفکرانی توانسته‌اند در حرکت جامعه ایران مفید واقع گردند که به تفکیک دو جنبه شخصی و غیرشخصی بودن امور قائل بوده‌اند. گروهی که صرفاً تأکید بر تغییر در عناصر غیرشخصی سنتها داشته، توانسته‌اند در توسعه، تحول، بازآفرینی و



تولید فرهنگ جامعه مؤثر واقع گردند. استاد مطهری به عنوان یک اندیشمند، سعی در تقویت عناصر مفید فرهنگ و طرح نکات جدیدی از سنت‌های اجتماعی در ایران داشته است. او بجای حمله به امور غیر مفید مرتبط با سنتها و فرهنگ حاکم و ایجاد حساسیتهای جدید - که معمولاً به لحاظ عدم مشارکت فعال فرهنگی جامعه به علت بی‌سوادی و عدم وجود روحیه مطالعه و تحقیق به ضرر کلیت جامعه می‌تواند منجر گردد - ضعف‌ها را برطرف نموده و نقادی توأم با دشمنی را مضر به جریان تحول‌پذیری فرهنگی دانسته است. او از دریچه نقد مارکسیسم و جریان روشنفکری وابسته به طرح دیدگاههای جدیدی پرداخته است. در مقابل، عده‌ای در اثر نقد توسعه ضعفهای موجود در جامعه به تقویت فرهنگ غرب در ایران پرداخته‌اند. بطور مشخص می‌توان از روشنفکرانی یاد نمود که مسئله اصلی‌شان بجای نقد عناصر بیگانه، حمله به فرهنگ و سنتهای جامعه بوده است.

سه ویژگی دستوری، آگاهانه و رسمی بودن عمل سنتی ناشی از ایدئولوژی می‌توانند صفات رفتار سنتی مرتبط با توسعه باشند. عمل سنتی ناشی از ایدئولوژی، به لحاظ دستوری بودن امکان مناسب برای برنامه‌ریزی در اجرای سیاستها را بوجود آورده و تقویت رهبران سنتی آگاه به شرایط جدید و روند توسعه را ممکن می‌سازد. به لحاظ آگاهانه بودن سنتهای اخذ شده از ایدئولوژی امکان ارزیابی عمل و انعطاف‌پذیری رفتار ممکن می‌گردد. به لحاظ رسمی بودن این اعمال جنبه عام یافته و مشارکت و قضاوت جمعی را عملی می‌سازد.

سنتهای ناشی از نرم‌های اجتماعی رسمی نیست ولی دستوری و آگاهانه است. به لحاظ آگاهانه بودن این بخش از اعمال سنتی، ارزیابی، تغییر و اصلاح آنها امکان‌پذیر است ولی به لحاظ اینکه رسمی نمی‌باشند در کنترل آنها اشکالاتی چند وجود دارد. سنتهای ناشی از عرف صرفاً دستوری بوده و آگاهی در آن نقش نداشته و رسمی نیز نمی‌باشد.

در بررسی «میزان مفید و غیرمفید بودن سنتها در فرآیند توسعه» می‌توان اشاره نمود که همه سنتها می‌توانند در روند توسعه مؤثر واقع گردند و هم چنین می‌توانند مضر باشند. مفید و مضر بودن سنتها در مسیر توسعه در چند سطح قابل بحث می‌باشند. ۱ - سطح قبل از شروع جریان توسعه. ۲ - سطح اجرای سیاستهای توسعه. ۳ - سطح پس از پایان جریان توسعه. کشورهای جهان سوم (با قبول اینکه بیشتر دارای فرهنگ سنتی می‌باشند) در هیچ یک از شرایط سه‌گانه فوق قرار ندارند. هیچ‌کدام از آنها در مرحله قبل از طراحی توسعه نمی‌باشند. هیچ‌کدام در روند درست اجرای توسعه نیستند و

هیچ کدام در مرحله‌ای قرار ندارند که مرحله‌ای از سیاست توسعه به اتمام رسیده باشد. با وجود اینکه همه رهبران و مدیران این کشورها در سیاستگذاری مدعی اجرای سیاستهای توسعه زماندار می‌باشند، ولی به لحاظ عدم ورود اجرای متناسب و متعادل سیاستهای توسعه، دچار نوعی تأخر فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شده‌اند که حکایت از عدم انطباق‌پذیری سیاستهای توسعه با ساختار اجتماعی - فرهنگی آن جوامع می‌نماید.

## در دهه‌های اخیر هرگز جوامع براساس وجود آزادی در سطح سازمانی و فردی به انتخاب استراتژی توسعه دست نزده‌اند.

در دهه‌های اخیر هرگز جوامع براساس وجود آزادی در سطح سازمانی و فردی به انتخاب استراتژی توسعه دست نزده‌اند. بلکه در اثر وجود شرایط بین‌المللی که حکایت از تغییر جوامع می‌نموده و فشارهای درونی از طرف گروههای اجتماعی از قبیل روشنفکران، سیاستمداران، تجار، و ... استراتژیهای توسعه مطرح گردیده است. در صورت فرض آزادی در قبول و انجام تغییر در رفتار و اندیشه، کمتر جامعه‌ای در جهان سوم علاقه‌مند به قبول جهت‌گیرهای موجود در روند تغییر و توسعه خواهد بود. پس بین وضعیت مطلوب و اختیاری با آنچه که وجود دارد فرق است. در اینصورت رابطه «سنت و توسعه» در جهان سوم به منزله بررسی آنچه اجباراً در این کشورها بدون اراده جمعی افراد اتفاق افتاده، می‌باشد. از اینرو حتی از یافته‌های ناشی از جامعه‌شناسی نمی‌توان الگوی مناسب حرکت در گامهای بعدی را طراحی نمود.

به نظر می‌آید مفیدسازی هر یک از چهار نوع عمل سنتی (مطرح در جدول) نیاز به طراحی مستقلی دارد. زیرا منشأ و صورت عمل سنتی با یکدیگر فرق می‌کند. در مجموع مشارکت جمعی، بازبینی و احیای فرهنگی، ارائه روشنی از الگوی توسعه اجتماعی، مشارکت رهبران سنتی، کاهش تعارض بین سنت‌گرایی و نوگرایی، پیدایش گروه اجتماعی جدیدی که تعارضی با سنت و نوگرایی نداشته باشد، سیستم ارزیابی و بازسازی عوامل اساسی مؤثرشدن سنت در روند توسعه می‌باشند. براساس مطالب فوق می‌توان به نقادی بعضی از مفاهیم بکار برده شده در فرهنگ توسعه پرداخت. اساسی‌ترین مفاهیم سنت‌گرایی در مقابل خودگرایی، فرهنگ سنتی در مقابل فرهنگ مدرن، انسان سنتی در مقابل انسان مدرن، و جامعه سنتی در مقابل جامعه مدرن است. در اصل سنت هیچ تعارضی با تجدد و نو شدن ندارد. در صورتی که نو به منزله نفی سنت تلقی گردد، هم سنت معارض با

تجدد تلقی می‌گردد و هم سنت ضد تجدد عمل می‌کند. در حالت عادی، امکان ایجاد نوعی تعامل اجتماعی بین سنت و تجدد وجود داشته و تحقق تجدد مرتبط با سنت وجود دارد.

با ایجاد تعارض مصنوعی و بیرونی بین سنت و تجدد، دوگانگی سنت‌گرایی و نوگرایی رشد نموده و جامعه دچار دوگانگی بین روستایی بودن (به معنی سنتی بودن) و شهری بودن (به معنی مدرن بودن) مطرح می‌گردد. از طرف دیگر دوگانگی در درون جامعه شهری و مدرن با وجود گرایشات سنتی و نو وجود خواهد داشت.

دوگانگی بین سنت‌گرایی و نوگرایی در جهان سوم به اشکال گوناگون بروز می‌کند، که کمتر این دوگانگی به سازگاری و ارتباط می‌انجامد. تعارض رهبران سنتی با رهبران علوم و فنون، تعارض بین فرهنگ و علم، تعارض بین خانواده و جامعه، تعارض بین جامعه شهری و روستایی، تعارض بین گروههای سنی متفاوت (نسلهای متعدد) از نتایج این دوگانگی می‌باشد.

در فرهنگ توسعه موجود در ایران فرهنگ سنتی و فرهنگ مدرن را در مقابل یکدیگر تلقی نموده‌اند. در صورتی که بطور آزادانه فرهنگها صرفاً قبول قید ملیت آن هم از روی اجبار طبیعی تلقی شده است. در صورتی که یک فرهنگ بخودی خود نه سنتی است و نه مدرن. تعابیر بکار برده شده نسبت به فرهنگها بدون توجه به ماهیت درونی آنها بوده و بیشتر متأثر از نگاههای بیرونی است. صفت «سنتی» و «مدرن»، «عقب‌افتاده»، «پیشرفته»، «مفید»، «غیر مفید» از نظرگاه واقع‌گرایی جامعه‌شناختی نادرست و ناشی از قضاوتهای سیاسی و ایدئولوژیک نسبت به جامعه و فرهنگ است. یک وجه فرهنگ ممکن است سنتی باشد. ولی همه فرهنگ نمی‌توانند سنتی تلقی گردد. شاید در اثر غلبه وجه سنتی فرهنگ بر دیگر وجوه آن، بکارگیری لفظ فرهنگ سنتی درست به نظر آید. واقعیت‌های اجتماعی حکایت از این دارند که کمتر یک وجه فرهنگ توانسته است بر دیگر وجوه آن فائق آید. ولی دیده شده است که یک وجه فرهنگ رشد بیشتری نموده است. مثلاً در فرهنگ یونان تفکر منطقی و در فرهنگ اروپایی و آمریکایی علم‌گرایی رشد کرده‌اند. با وجود رشد این وجه از فرهنگ هرگز نمی‌توان کلیت آن فرهنگها را با صفت تفکر منطقی و یا علم‌گرایی تعریف نمود.

در فرهنگ توسعه، فرهنگ سنتی را با صفاتی چون «غیرعقلانی»، «غیرفعال»، «جبری بودن» و «آخرت‌گرایی» تعریف نموده‌اند. طرح صفات فوق در مورد هیچیک از فرهنگهای جهان سوم صادق نیست. نادرستی این صفات به همان اندازه که صفت «بی‌دینی» برای فرهنگ اروپایی صدق نمی‌کند، دور از اعتبار است. اضافه نمودن صفات فوق به فرهنگ کشورهای جهان سوم ناشی از: ۱ -



نگاه از بیرون، ۲ - قبول برتری فرهنگ غربی بر فرهنگ کشورهای جهان سوم، ۳ - عدم شناخت ساخت و عوامل درونی فرهنگهای جهان سوم و ۴ - عدم تمایل به طرح فرهنگهای موجود در جهان سوم می‌باشد. کسانی که مدعی طرح توسعه از بیرون می‌باشند، اساس را در جایگزین نمودن فرهنگ غربی بجای فرهنگ ملی دیگر کشورها دیده‌اند. از اینرو صفات غیر عقلانی بودن، غیر فعال بودن، جبری بودن، آخرت‌گرایی را بدون تحقیق کافی مطرح ساخته، آنها را از مشخصات و صفات فرهنگ کشورهای غیر صنعتی دانسته‌اند.

در نظر مدعیان توسعه، براساس استراتژی جهان غرب، وجود نظام خویشاوندی در کشورهای جهان سوم غیر عقلانی و غیرکارا است. در صورتی که وجود گروه خویشاوندی از نظر افراد در درون کشورهای آسیایی و آفریقایی کارآ و عقلانی است. کارآیی و عقلانی بودن امور اجتماعی بایستی براساس ساختار فرهنگی و اجتماعی درونی جامعه تفسیر گردد. شواهد نشان می‌دهد که افراد در جهان سوم فعال، کوشا، و حسابگر می‌باشند. به‌عنوان مثال آنها برای کشت و برداشت محصولات کشاورزی با تمام نیرو و امکانات عمل نموده و براساس امکانات موجود در جامعه‌شان با محاسبه زمان، هزینه و مصرف به فروش محصول می‌پردازند. اگر جبرگرایی و عدم کارآیی سیستم فرهنگی و اجتماعی وجود دارد، ریشه در عقلانیت افراد و نظام ندارد. زیرا محدودیت در شرایط و امکانات اقتضای جبرگرایی و عدم کارآیی است. عدم امکان در مبارزه با آفات، وجود خشکسالی در فصول و سالهای متمادی، عدم ارتباط با بازار، عدم وجود امکانات فنی و علمی مناسب، عوامل محدودکننده عمل و عدم زمینه مناسب در رشد عقل‌گرایی فردی و فرهنگی در جهان سوم می‌باشند. در این صورت عدم وجود عقلانیت علمی را ناشی از غلبه سنت‌گرایی دانستن و تقسیم پدیده‌ها به کاملاً سنتی و کاملاً نو نظریه قابل قبولی نخواهد بود. زیرا پدیده‌ای که بدان اطلاق سنتی می‌شود زمانی نو و مدرن بوده است و چیزی را که نو می‌گوئیم زمانی سنتی بوده است و اینکه این دو را در مقابل هم قرار دهیم درست بنظر نمی‌رسد. مثلاً ایجاد پارلمان برای اولین بار در انگلستان امر نو در نظامهای سیاسی آن زمان بوده است و حال آنکه مدتها است که وجود پارلمان در نظامهای سیاسی بسیاری از کشورها بصورت یک سنت درآمده و سنتی تلقی می‌شود.

در بسیاری از موارد سنتها نه تنها عامل ترمزکننده‌ای برای توسعه نیستند، بلکه برعکس، در خیلی از موارد می‌توانند عامل نوگرایی در توسعه باشند. رهبران سیاسی در اغلب جوامع سعی می‌کنند از سنت موجود برای مشروعیت‌دادن به برنامه‌های خود استفاده کنند.

سنت‌گرایی در تباین کامل با نوگرایی نیست چه عملاً در بسیاری از موارد، بویژه در ارتباط با دگرگونیها و تحولات جهان سوم عملاً سیستمی می‌تواند در جریان توسعه قرار گیرد که قادر به بهره‌گیری از ارزشهای سنتی بوده و یا قادر به فعال

## واقعیه‌های اجتماعی در جهان نشان دهنده بهره‌گیری بجا و مناسب از سنتهای بجا و مناسب از سنتهای اجتماعی است.

نمودن ارزشهای سنتی و یا فرهنگ جامعه باشد تا بدین طریق بتواند رفتارهای کنشگران را ترجیح نموده و آنها را علاقه‌مند به مشارکت اجتماعی - سیاسی بنماید. به عنوان مثال گاندی توانست از سنت ریاضت‌هندیها در مبارزه منفی علیه انگلیسیها در عدم استفاده از کالاهای انگلیسی استفاده نموده و از آن در جهت عبور از بحران هویت و بحران عدم یکپارچگی جامعه استفاده نماید، بنابراین با سیاسی کردن این بخش از فرهنگ و سنت جامعه، در جهت توسعه سیاسی و بالطبع در جهت نوسازی استفاده نماید. مورد دیگر از این‌گونه مثال وقوع انقلاب اسلامی در ایران می‌باشد که به شکل مؤثری از سنتهای گوناگون خصوصاً برای مشارکت مردم در برخورد با مسائل گوناگون و رفع بحران هویت در مقابل غرب استفاده شده است. همچنین بهره‌گیری از عوامل و عناصر دیگر اجتماعی از قبیل مسجد، خانواده و رهبران محلی که در تحلیلهای جدید علوم اجتماعی به عنوان امور سنتی یاد شده است، یک جهت‌دهنده اساسی به انقلاب اسلامی بوده‌اند. پس اساس در نوع و نحوه استفاده و بهره‌گیری از سنتها است نه برجسی که آنها دارند، که در روند توسعه تعیین‌کننده می‌باشند.

واقعیه‌های اجتماعی در جهان نشان‌دهنده بهره‌گیری بجا و مناسب از سنتهای اجتماعی است. در اثر با اهمیت تلقی شدن سنتها در بازسازی جامعه، بسیاری از کشورهای صنعتی نیز سعی در استفاده مفید و درست از سنتها که جنبه فرهنگی و تاریخی و آنچه در طول دهها و سده‌ها به‌عنوان سنت تلقی شده، می‌باشند. به‌لحاظ مؤثر تلقی شدن سنتهای اجتماعی در کشورهای جهان سوم امروزه شاهد تمایل توده‌ها به تحرک اجتماعی می‌باشیم. پیدایش، رشد و توسعه آموزش و پرورش (که از تجلیات مدرنیسم است) در جهان سوم از عواملی است که این تحرک عمومی - اجتماعی را میسر ساخته است.

آموزش و پرورش با روشهای جدید و وجود سازمانهای جدید پدیده‌ای نسبتاً جدید است که در این کشورها بوجود آمده و باعث پیدایش ساختار جدید در جامعه شده است. دانشگاه در جهان سوم

جریان پیدایش، رشد و ایجاد نخبگان را عهده‌دار شده است. این نخبگان جدید بجای تعلق به یک طبقه خاص بیشتر از میان توده‌ها برمی‌خیزند. بعلاوه آموزش و پرورش جدید این امکان را به فرد می‌دهد که از گروهی به گروه دیگر منتقل شده و بر تحرک خود بیافزاید. علت تأکید رژیمهای جهان سوم بر آموزش و پرورش نیز در این است که مشروعیت این نظامها زمانی افزایش می‌یابد که بتوانند تحرک عمومی اجتماعی را در سطوح مختلف فراهم سازند. بنابراین برای مثال در ژاپن مشاهده می‌کنیم که مدرنیسم نه تنها در تباین کامل با سنت‌گرایی قرار نمی‌گیرد بلکه در بعضی موارد راههای توسعه را در کنار توسعه را در کنار سنت‌ها هموار می‌کند. نظام اجتماعی ژاپن سلسله مراتب سنتی را معمولاً حفظ نموده و وجود آن اختلالی در سیستم ایجاد نمی‌کند. امروزه در دنیا با تخصص‌گرایی در میان قشر جوان سبب شده که در جامعه فاصله‌ای بین قشر جوان و متخصص و دیگر گروههای اجتماعی بوجود آید. بدین ترتیب که فرضاً در ادارات یا مؤسسات کارها به افراد جوان و متخصص با تجربه کمتر سپرده می‌شود که این باعث ایجاد نوعی بیگانگی و تنازع بین این قشر و افراد کهنه‌کار و با سابقه و با تجربه ولی مسن می‌شود. در ژاپن با آموزش دادن دائمی افراد مسن‌تر و با سابقه‌تر همواره سعی شده است این بیگانگی و تنازع که مانع رشد و نوسازی می‌شود تقلیل یابد. لذا سعی گردیده است که سلسله مراتب سنتی موجود در جامعه ژاپنی یعنی کار کردن جوانترها در زیر دست پیرترها و تجربه‌دارها حفظ شود و بدینسان مشاهده می‌کنیم که چگونه مدرنیسم (در اینجا سیستم تخصصی‌تر) در کنار سنت (وجود سلسله مراتب سنتی) قرار گرفته و رشد و توسعه امکان‌پذیر گردد.

## نحوه اثرگذاری سنت بر ساختار جامعه در روند توسعه

سنت‌ها به لحاظ اینکه بخشی از فرهنگ هر جامعه می‌باشند، دو نوع اثر بر جامعه دارند. اثر اول، اثر مستقیم که بدون واسطه عوامل و عناصر دیگر است که در سطح خود رفتار کنشگران را جهت می‌دهد. اثر نوع دوم، اثر غیرمستقیم است که سنتها از طریق فرهنگها و سازمانهای اجتماعی گوناگون رفتار کنشگران را جهت داده و موجب تحقق امری می‌گردند.

اثر مستقیم سنت به لحاظ ماهیت سنتها متفاوت است. سنتها به دو بخش شفاهی و غیرشفاهی تقسیم‌پذیرند. سنتهای شفاهی از قبیل اسطوره‌ها، افسانه‌ها، آوازهای محلی، داستانهای محلی، ضرب‌المثل‌ها و ... می‌باشند. این سنتها اول از طریق افراد و گروههای اجتماعی (به نقل یکدیگر) وارد زندگی افراد و گروههای جدید

می‌گردد. دوم سنت‌های شفاهی کلی و مبهم هستند و امکان هر نوع تفسیر در مورد آنها وجود دارد. عده‌ای می‌توانند آنها را حکایت از جهل و عقب‌افتادگی جامعه دانسته و عده‌ای آنها را بسیار جدی تلقی نموده اموری هوشمندانه می‌دانند. سوم اهمیت و توجه به این سنتها به ساختار جامعه بستگی دارد. در صورتی که در جامعه وسایل ارتباط جمعی، نهادها و مؤسسات آموزشی رشد بیشتری نموده باشد از اهمیت سنت‌های شفاهی کاسته می‌گردد. در صورتی که وسایل ارتباط جمعی در مراحل اولیه رشدش باشد و یا اینکه اصلاً وسایل ارتباط جمعی وارد جامعه نشده باشد و امکان مناسبی برای آموزش و افزایش سطح سواد وجود نداشته باشد، سنت‌های شفاهی منشأ و منبع اصلی عمل و رفتار خواهند بود.

### روشن است که هر نوع برخورد توسعه با سنت به تحول پذیری سنتها و فرهنگ نمی‌انجامد. تحول سنتها و انطباق موقعیتهای جدید در فرهنگ یکی از نتایج و عکس‌العمل‌های فرهنگی است.

سنت‌های شفاهی و غیرشفاهی می‌توانند در روند توسعه جامعه تأثیر داشته باشند. بعنوان مثال ضرب‌المثل مشهوری در نزد ژاپنی‌ها توانسته است منشأ طرز تلقی خاصی از تغییر و تحول گردد. ژاپنی‌ها اعتقادشان را در مورد جنگ و سازندگی اینگونه نشان می‌دهند: «پیروزی چیزی به ما نمی‌آموزد، ولی از شکست چیزها می‌آموزیم.»<sup>۵</sup> هرچند که این ضرب‌المثل در موقعیت اجتماعی سیاسی خاصی ساخته شده است ولی یک اصل عمده در رفتار سیاسی رهبران و افراد را در شرایط بحرانی نشان می‌دهد. از اینروست که بیشتر به پرهیز از جنگ تا ورود به جنگ تمایل وجود دارد. در رابطه با سنن موجود در فرهنگ ایرانی برخلاف نظر روشنفکران معتقد به فرهنگ ملی، سنتها صرفاً توجیه‌گر وضعیت موجود نیستند که اندیشه ضد توسعه را القاء کنند. درست است که سنتها حکایت از واقعیت‌های اجتماعی جامعه در شرایط خاصی می‌نمایند، و در رابطه با سیستم ارزشی، علمی، اجتماعی و سیاسی جامعه‌اند ولی هرگز با اندیشه، عمل و حرکت ضدیت ندارند که برجسب غیرعقلانی و غیرمفید بودن را بتوان بر آن وارد نمود. در صورت بررسی و ارائه تحلیل محتوی آداب و سنن و ضرب‌المثلها جهت‌گیری توسعه‌ای آنها روشن می‌گردد.

در بررسی سنت‌های فرهنگی، علت‌یابی اساسی می‌باشد. علت کمتر به امور دوردست احاله می‌گردد. از طرف دیگر سادی، طرب و نشاط اساسی می‌باشد. این گرایش را می‌توان در ترانه‌های

محلّی دید:

«ترانه‌های محلّی از افکار بی‌آلایش روستائیان الهام می‌گیرد و از همه مهمتر نشانه احساسات حقیقی مردم است. ترانه‌ها مملو از شور و نشاط بی‌مانندی است که تنها می‌توان در روستائیان مشاهده کرد.»<sup>۶</sup>

بطور قطع تعداد قابل توجهی از آداب و سنن، ضرب‌المثل‌ها، ترانه‌ها... که جنبه خرافی دارند، در میان سنتها دیده می‌شوند. برخورد با این سنتها دوگونه ممکن است: اول براساس خرافاتی تلقی نمودنشان. این بخش از سنتها مضر و منفی تلقی گردیده و در نتیجه مقابله با آنها اساسی می‌باشد. راه حل دوم متحول نمودن آنهاست. در صورتی که منشأ پیدایش سنتها تبیین گردد و کارکرد هر یک در شرایط پیدایش و توسعه سنتها روشن گردد، امکان بازسازی و متحول نمودن سنتها وجود خواهد داشت. زیرا با تغییر در شرایط و زمینه‌های پیدایش سنتها، بطور طبیعی در دراز مدت تغییر صورت خواهد پذیرفت.

همه سنتها بطور یکسان با توسعه و یا ضدیت با توسعه ارتباط ندارند.

### تفاوت بین میزان اثرگذاری سنتهای شفاهی و غیرشفاهی:

سنت‌های غیرشفاهی اثرات بیشتری در تفکر و اندیشه توسعه دارند. اثر سنت‌های شفاهی به لحاظ مبهم بودن، فردی و ناحیه‌ای شدنشان محدودتر و کمتر می‌باشد، در حالیکه سنت‌های کتبی اثرات عمومی‌تری به لحاظ وضوح بیشتر و عمومیت بیشتر دارند. سنت‌های اصلی و حاشیه‌ای نیز هر یک به تناسب ارتباط به مسائل جامعه دارای اثرات متفاوت هستند.

سنت‌هایی که مستقیماً به مباحث جاری جامعه از قبیل تولید، توزیع، ارتباطات، اندیشه و... ارتباط دارند در مقایسه با سنت‌هایی که به مسائل آسمانی، گذشته‌های دور می‌پردازند، دارای اثرات بیشتری بر جامعه‌اند. سنت‌های ساختنی و اخلاقی - مذهبی اثرات بیشتری بر روند توسعه در مقایسه با سنت‌های مربوط به اعمال فردی دارند.

### خطرات ناشی از برخورد نامناسب با سنتها

تنظیم رابطه طبیعی و مناسب بین سنتها و تحولات موجب بازسازی و متحول نمودن سنتها و سازگارتر نمودن تحولات در جامعه می‌گردد. در صورت عدم ارتباط بین سنتها و تحولات و یا ندیده گرفتن یا کم ارج نهادن به سنتها، نتایج خاصی بدست خواهد آمد که بدانها اشاره می‌گردد:

- ۱ - نابهنجاری اجتماعی.
- ۲ - بی‌ریشگی فرهنگی اجتماعی.
- ۳ - از خود بیگانگی فردی و اجتماعی.

۴ - مقاومت‌های گوناگون فرهنگی چون: (الف)

بازگشت به سنت‌های قدیمی، (ب) احیاءگری، (ج) ترکیب و تلفیق سنت و توسعه به نفع یکی از دو عنصر، (د) انتخاب درست و مناسب عناصر جدید در جهت بازسازی فرهنگی.

روشن است که هر نوع برخورد توسعه با سنت به تحول‌پذیری سنتها و فرهنگ نمی‌انجامد. تحول سنتها و انطباق‌پذیری موقعیتهای جدید در فرهنگ یکی از نتایج و عکس‌العمل‌های فرهنگی است. احتمالات بسیار زیاد دیگری نیز وجود دارد. از اینروست که جهت حفظ سنت‌های درست و کارآ و توسعه جامعه ارتباط مناسب و مفید سنت و توسعه ضروری است. از عمده‌ترین خطرات ممکن در این مسیر، سیاسی نمودن سنتها و یا سیاسی نمودن توسعه است. در روند سیاسی‌سازی هر یک، جامعه از حالت عادی خارج گردیده و سنت‌ها و توسعه دچار اختلال خواهند گردید. بایستی در استفاده مناسب از هر دو پدیده از سیاسی نمودن امور اجتناب گردد.

### منابع

۱ - اسپنگلر. ص ۲.

2. Max Weber, (The Social Psychology of the World Religions) in H.H.Gerth and C.W.Mills, eds, from. Max Weber, Essay in Sociology P.296. New York, 1946.

3. Hoselitz, F.Bert, 1961. (Tradition and Economic Growth) In Tradition, Valvs, and Socio - Economic Developmeat. Ed by Ralph BraoBanto and josephy - Spengler.

۴ - منبع فوق ص ۷.

۵ - اطلاعات هفتگی شماره ۲۶۵۲، چهارشنبه ۲۲ - ۱۵ دی سال ۱۳۷۲ صفحه ۱۱.

۶ - کتیرائی، محمود - ۱۳۴۸، از خشت تا خشت. انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی. ص ۳

۷ - منبع فوق ۷ - ۴.

۸ - فقیری، ابوالقاسم، ۱۳۴۲، ترانه‌های محلّی، انتشارات کتابفروشی محمدی شیراز. ص ۲۴

۹ - داد، سی‌ایچ، رشد سیاسی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، نشر نو، ۱۳۶۳.

۱۰ - مجله سیاسی - اقتصادی. مقاله سنت و مدرنیسم و فرهنگ توسعه، دکتر محمود سریع‌القلم.

۱۱ - نظری بر عوامل توسعه صنعتی ژاپن، دکتر شهیدی، روزنامه سلام، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۰.

۱۲ - مسائل انقلابات جهان، انتشارات چکیده، شماره ۳، ۱۳۶۰.

